

# تکبرگی راه کارگر

روزنامه سیاسی هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) سردبیر: ارژنگ بامشاد دوشنبه ۲۸ مرداد ۱۳۸۵ - ۱۹ اوت ۲۰۰۲ شماره ۱۵۱

## آنها خواب بازگشت را

می بینند!

### ارژنگ بامشاد

نیم قرن پیش، کودتای چپان سرسپرده آمریکا و انگلیس، با حمایت همه جانبه آن‌ها، با استفاده از مثنی نیروی مزدور و اراذل و اوباشی هم چون شعبان بی‌مخ‌ها، با هم کاری و حمایت مرتجعین مذهبی به رهبری کاشانی، و با به کارگیری ارتش، و با استفاده از انفعال غیرقابل بخشش نیروهای متشکل مردمی و عدم تلاش‌شان برای سازمان دادن مقاومت مردم، دست به کودتا زدند و دولت ملی دکتر مصدق را سرنگون ساختند و سلطنت پهلوی را مجدداً بر اریکه قدرت نشانند. حکومت کودتا، با درهم شکستن دولت مصدق، به تلاش‌های او برای ایجاد آزادی و استقلال در کشوری استبدادزده، بر پایه خواست‌های انقلاب مشروطیت پایان داد، تا دست غارت‌گران غربی برای چپاول نفت و دیگر ثروت‌های ملی باز بماند و ایران نقش کلیدی در راه مطامع امپریالیستی در منطقه‌ی حساس خاورمیانه بازی کند. وظیفه‌ای که یک ربع قرن، محمدرضا پهلوی و دستگاه اداری-اجرایی و نظامی‌اش به خوبی انجام داد.

مردم ایران وقتی بساط این حکومت وابسته به منافع خارجی را در هم شکستند، و تلاش کردند در راه تحقق آرزوهای دیرینه برای بدست آوردن آزادی، استقلال و برابری، موانع را از سر راه بردارند، اسیر بختک جمهوری اسلامی شدند که محصول مستقیم استبداد پهلوی بود و نه تنها در راه رسیدن به خواست‌های انقلاب مردم گامی برنداشت، بل که چنان استبداد سیاهی حاکم کرد؛ چنان توحش مهارگسیخته‌ای سازمان داد؛ چنان جنایات هولناکی انجام داد؛ چنان ویرانی همه جانبه‌ای در کشور ایجاد کرد، که بسیاری از مردم، جنایات و تباہی‌های دوران سلطنت پهلوی را به فراموشی سپردند. بر پایه این فراموشی، وارثان آن کودتای نکین، امروز مجدداً خواب بدست آوردن نقش و جایگاه گذشته در کشور را در سر می‌پروراند. آن‌ها با اتکا به این نقش مخرب جمهوری اسلامی، تلاش همه جانبه‌ای آغاز کرده‌اند که مردم را به فراموشی جنایات دوران پهلوی وادارند و حتی تاریخ را به روایت دیگری بنویسند.

وارثان کودتا، امروز، از یک سو به ناراضی مردم و ضدیت همه جانبه‌شان با حکومت دینی چشم دوخته‌اند، و از دیگر سو به کرامات دولت آمریکا و سیاست‌های جدید دولت بوش برای تسلط همه جانبه بر منطقه استراتژیک خاورمیانه و آسیای میانه. حالا یک بار دیگر، شرایطی ایجاد شده که دولت آمریکا تحت رهبری جورج بوش و جناح‌ها محافظه‌کاران آمریکا، پس از بقیه درصفتحه ۲

## کودکانی که "وجود" ندارند!

### سروژ قازاریان

نتیجه تحصیل تابعیت ایران برای آن‌ها غیر ممکن است.» «دسته دوم کودکان بی‌هویت، دارای پدر و مادر ایرانی، و حاصل صیغه‌های پنهانی هستند که نه مادر - به دلیل ترس از موقعیتش - و نه پدر - به دلیل خودخواهی و یا .... حاضر به پذیرش کودک نیستند و یا پدر، زن صیغه‌ای و کودک را رها کرده و مادر مانده و فرزندش.» «گروه دیگری از کودکان بی‌هویت، شمره ازدواج‌های شرعی ثبت نشده به هر دلیل ممکن هستند. برخی از کودکان بی‌هویت حاصل روابط نامشروعند که تولد این دسته از فرزندان نیز ممکن است در جایی به ثبت نرسد.»

دکتر معتمدی پس از این دسته‌بندی با اشاره به ۴ هزار ازدواج صورت گرفته زنان ایرانی با مردان افغانی، احتمال می‌دهد ۷ تا ۸ هزار کودک بی‌هویت در کشور داشته باشیم. اگر بر این تعداد کودکانی را که در سیستم آماری رژیم گنجانده نشده‌اند، اضافه کنیم، با ده‌ها هزار کودکی روبرو می‌شویم که در عین تولد، زندگی و حضور در ایران "وجود" خارجی هم ندارند!

کنوانسیون جهانی حقوق کودکان که جمهوری اسلامی در ۱۲ اوت ۱۹۹۴ به تصویب رساند و خود را موظف به اجرای آن نمود در ماده دوم خود می‌گوید که دولت‌ها می‌باید کلیه حقوق مندرج در کنوانسیون را در قبال همه کودکانی که در چهارچوب ملی آنان زندگی می‌کنند، صرف نظر از نژاد، رنگ پوست، جنسیت، زبان، مذهب، عقیده سیاسی، جهان بینی یا منشاء ملی، قومی و اجتماعی کودک یا والدین او، رعایت کنند.

در ماده هفتم این کنوانسیون آمده که کودک می‌باید به محض تولد از حق ثبت، داشتن نام و ملیت برخوردار گردد. کنوانسیون جهانی حقوق کودکان نه تنها دولت‌ها را بر طبق ماده چهارم موظف ساخته که در قانون‌گذاری‌های خود مفاد مندرج در کنوانسیون را رعایت کنند، بل که هم چنین در ماده ۵۱ خود گفته است که هیچ تبصره‌ای که با روح حاکم بر کنوانسیون مخالف باشد نیز قابل پذیرش نیست.

بقیه درصفتحه ۲

قوانین حاکم در جمهوری اسلامی به گونه‌ای تنظیم شده‌اند که انسان در برابر آنان تنها می‌تواند گناه کار باشد، و پاسخ‌گو در برابر آسمان و یا نمایندگان آن بر روی زمین. بی‌حقوقی انسان‌ها در ایران نه موضوع تازه‌ای است و نه نا آشنا! اما "گناه‌کارترین" انسان‌ها نیز در این رژیم به هر حال از هویتی برخوردار بوده‌اند، حتا اگر که تنها هویت‌شان همان "گناه‌کار" بودن‌شان باشد!

ولی اکنون پدیده‌ای نه چندان نوین در جامعه ایران آشکار شده که متوجه انسان‌های بی‌هویت است. البته منظور از "بی‌هویت" بودن، آقا زاده‌ها نیستند. بلکه ده‌ها هزار کودکانی اند که در کشور زندگی می‌کنند اما از نقطه نظر جمهوری اسلامی وجود خارجی ندارند!

دکتر معتمدی، مدیرکل دفتر امور آسیب‌دیده‌گان اجتماعی در مصاحبه‌ای با ایسنا (۲۳ مرداد ۸۱) در مورد "کودکان بی‌هویت" گفت: «کودکانی که مادر آن‌ها ایرانی و بدون کسب موافقت دولت جمهوری اسلامی با تبعه خارجی ازدواج کرده‌اند، اخذ شناسنامه و در

## ۱۸ تیر و چالش بزرگ در

### مقابل نسل سوم

سارامحمود درصفتحه ۲

## درباره منحنه اعلام کردن

### نهیضت آزادی ایران

درصفتحه ۳

## استراتژی پیشروی یا

### درماندگی؟

نقی روزبه درصفتحه ۴

دنباله از صفحه ۱ آن‌ها خواب بازگشت.....  
تسخیر افغانستان و کشیدن نقشه برای دخالت نظامی در عراق، ایران را در نوبت دخالت گسترده و آشکارتر خود قرار داده است.

همین سیاست، سلطنت‌طلبان و وارثان کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را سخت امیدوار ساخته است. سلطنت‌طلبان که همواره سیاست‌شان، وابستگی به خارجی، تلاش برای انفعال مردم و تکیه بر ارتش برای حکومت بوده است، این بار فرصت را غنیمت شمرده و تلاش‌شان برای تسلط مجدد بر کشور را صد چندان کرده‌اند. تأملی بر تبلیغات گسترده‌ی آن‌ها، نشان می‌دهد که آن‌ها نه تنها نیازی به سازمان‌دهی مستقل مردم حس نمی‌کنند، بلکه تلاش همه‌جانبه‌ای نیز انجام می‌دهند که مردم تنها به صورت گله‌وار به تکرار شعارها و برنامه‌های آن‌ها که حول یک شخص سازمان خواهد یافت، بپردازند و از خود اراده‌ای سازمان ندهند. نقش رسانه‌های سلطنت‌طلب در جریان حرکت‌های دانش‌جویی و جوانان، دقیقاً اجرای همین سیاست ممانعت از تشکیل‌یابی مستقل مردمی و حرکت کور و گله‌وار بوده است.

اکنون نمی‌توان کنمان کرد که مردم ایران نه تنها اسیر جنایات یک حکومت دینی تا دندان مسلح هستند، بلکه ارتجاع خلع شده با اتکا به قدرت خارجی، برای تسلط بر آن‌ها دندان تیز کرده است. استبدادی که با فریب‌کاری در زوروق دمکراسی‌طلبی و آزادی‌خواهی پوشیده شده است. چنین وضعیتی بر بطن حوادث طوفانی کشور، شدت خطرناک است. زیرا سلطنت‌طلبان برای به گرسی نشاندن آرزوی بازگشت به کشور و یافتن نقش و جایگاه گذشته، اگر بخواهند از شیوه‌های گذشته استفاده کنند، با توجه به عدم نفوذ و حضورشان در ارتش، مجبورند به نیروی خارجی متکی شوند. چنین اتکابی، وضعیت کشور را به شدت مخاطره‌آمیز خواهد کرد. اما اگر آن‌ها نتوانند استبداد مطلوب خود را بر کشور حاکم کنند، در آن صورت تلاش کنونی‌شان برای منفعل کردن مردم و جلوگیری از تشکیل‌یابی مستقل‌شان، راه را برای انواع و اقسام آلترناتیوهای ارتجاعی و سناریوهای خطرناک دیگر باز خواهد کرد. به دیگر سخن اقدامات کنونی سلطنت‌طلبان، این وارثان کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، راه را برای تکوین شرایط فاجعه‌آمیز در کشور هموار می‌سازد.

اگر امروز در مقابل این خطرات بالقوه، بسیج همه‌جانبه‌ای صورت نگیرد؛ اگر از همین امروز تمامی آزادی‌خواهان، نیروهای دمکرات و جمهوری‌خواه، برای مقابله با این ابرهای تیره، دست در دست هم ندهند و گفتمان دمکراسی را به گفتمان حاکم کشور تبدیل نکنند؛ اگر این نیروها مبارزه و مقاومت مردم را به صورت فعال سازمان ندهند و آن‌ها را در شکل‌دهی به تشکلهای مستقل‌شان یاری نرسانند، آینده‌ی تیره‌واری در انتظار کشور و مردم رنج‌دیده‌اش خواهد بود. فردا ممکن است خیلی دیر باشد.

## ۱۸ تیر و چالش بزرگ در مقابل نسل سوم سارا محمود

۱۸ تیر دو ویژگی اوضاع دوره کنونی را پیشاپیش به نمایش گذاشت:  
اول، نسلی که درست با رسیدن به سن بلوغ دریافت، حکومت تابلوی ورود ممنوع به آینده و حتی عصر معاصر را در مقابلش گرفته و برای اجرای این فرمان تا دندان مسلح است، فریاد اعتراض علیه این ستم‌گری شقاوت‌بار عرش را شکافت. این ورود نسل سوم به عنوان عنصر غالب در صحنه سیاسی را بشارت می‌داد.  
دوم، جوانان محبوس در دانشگاه که به تشکلهای دانش‌جویی هم‌کاری طلب اعتراض می‌کردند:

نه کسی به فریادمان گوش می‌داد و نه شما می‌گذارید به بیرون برویم که صدای مان را به گوش مردم برسانیم. بن‌بست اصلاح‌طلبی را به نمایش گذاردند و پایان دوره اصلاح‌طلبی را همان‌جا اعلام کردند. این گشایش راه سوم، راه به رسمیت شناختن اقتدار سیاسی مردم در مقابل هر دو جناح حکومتی را بشارت می‌داد.

حالا سه سال از ۱۸ تیر ۷۸ گذشته است، و حالا همه، حتی آن‌ها که خروج ستیزگرانه دانش‌جویان از محوطه دانشگاه را محکوم می‌کردند می‌بینند که خیزش دانش‌جویان حادثه‌ای منفرد با اثرات موقت نبود بلکه حرکتی بود که

### دنباله از صفحه ۱ کودکانی که "وجود".....

اما در قوانین مردسالارانه و مذهبی جمهوری اسلامی که در آن تابعیت پدر شرط است و حتی عشق دو انسان به یک‌دیگر نیز باید مجوز دولتی و شرعی داشته باشد، نه جایی برای کنوانسیون جهانی حقوق کودکان وجود دارد و نه برای کودکان بی‌هویتی که تنها گناه‌شان آن است که نتوانسته‌اند پدر و مادرشان را قبل از تولدشان و بر طبق موازین رژیم انتخاب کنند و در نتیجه می‌باید تاوان آن‌چه را که از نظر رژیم "گناه" پدر و مادرشان بوده است، پس دهند!

این کودکان در جمهوری اسلامی از حق داشتن شناسنامه، نام رسمی، تابعیت، تحصیل، اشتغال، ازدواج، و ..... در یک کلام از حق داشتن یک هویت انسانی و برخورداری از حقوق اجتماعی به دلایل شرعی و قانونی محروم شده‌اند، و در حال تبدیل شدن به یک معضل بزرگ اجتماعی در کنار دیگر مشکلات اجتماعی که هم‌زاد و هم‌راه جمهوری اسلامی بوده‌اند، هستند. و چون چنین است، پس ریشه این مشکلات اجتماعی را باید با ریشه خود رژیم یک‌جا خشکاند!!

### توضیح

مقاله زیر به مناسبت ۱۸ تیر نوشته شده بود ولی از آن‌جا که انتشار تک‌برگی مدتی به تأخیر افتاد، آن را در این شماره چاپ می‌کنیم

مختصات اصلی دهه بحرانی را که در آن به سر می‌بریم به نمایش گذارد.

برآمد نسل سوم یعنی نسل زیر ۳۵ سال و پایان دوره اصلاح‌طلبی و برآمد افق بعد از جمهوری اسلامی. این دو محورهای مختصات اوضاع کنونی را تشکیل می‌دهند و موضوع اصلی همه مباحثات جدی مربوط به اوضاع سیاسی ایران است. همه از ورود نسل سوم به صحنه سیاست صحبت می‌کنند که در برابر تابلوی ورود ممنوع رژیم به نافرمانی برخاسته، اندیشه‌اش را دنیای معاصر شکل می‌دهد، می‌خواهد در آن زندگی کند و آینده را بر اساس امکانات عصر جدید شکل بدهد و حالا بر همه روشن شده است که افق دید مردم ایران را نه سرکوب‌های جناح حاکم، و نه وعده‌های سترون اصلاح‌طلبان نتوانسته در چارچوب ظرفیت‌های رژیم اسلامی به قیدو بند بکشد. ملت جوان شده به آلترناتیو بعد از جمهوری اسلامی می‌اندیشد در حال زایش است و از این‌رو بازی‌گران سیاسی گوناگونی که خود با هم در کشمکش‌اند تلاش می‌کنند خود را به نیروی سوم یعنی مردم منتسب کنند.

در حقیقت دانش‌جویان در آن روزهای به‌یاد ماندنی تیر ۷۸ مرغان پیش‌قراولی بودند که طوفان دهه آتی را خبر می‌دادند و خروج آن‌ها از دانشگاه و شورش‌شان در خیابان به نحوی سمبولیک نشان داد که تلاش برای سرکوب مردم به شیوه حاکم یا مقید کردن‌شان به محدوده‌ی جمهوری اسلامی مردم را به طغیان وادار خواهد کرد.

اکنون نسل سوم در برابر چالش بزرگ قرار گرفته است، و این نسل باید هم ایران را از چنگال رژیم اسلامی بدر آورد و هم مسئولیت برکشیدن نیروی آلترناتیو بر قدرت را به دوش دارد. در این زمینه به ویژه فعالین و سازمان‌گران این نسل وظیفه سنگینی دارند، زیرا کسی که سازمان‌گری می‌کند داوطلبانه سهم بزرگ‌تری از مسئولیت را بر عهده گرفته است و گرنه آن‌ها که به شکل تجربی و غریزی با انگیزه‌های فوری ناشی از مصائب اقتصادی و اجتماعی از رژیم رو گردانند در برابر انبوهی از دام‌چاله‌ها قرار دارند. آن‌ها در گرداب وقایع جاری غوطه می‌خورند و خشم‌شان به هر مسیری می‌تواند کشیده شود، از ستیزه‌جویی‌های کم‌اثر تا تسلیم شدن به ناامیدی. کافی است به آمار قربانیان آسیب‌های اجتماعی از اعتیاد تا تن‌فروشی نگاه کنیم. روشن است در این شرایط ویرانی اجتماعی این جوانان به آسانی می‌توانند علیه نیروهایی هم بشوند که هدف‌شان سواری بر بقیه در صفحه ۳

گرفته مردم است، در کشوری که تاریخش از هر نوع سنت زندگی دموکراتیک محروم بوده است و مردمش در فواصل شورش و انقلاب زیر سرکوب و خفقان قرار دارند،

مهم ترین وظیفه سازمان گران و انسان هایی که خود را در مسائل اجتماعی درگیر می کنند و از اینرو سهم عمده تری از مسئولیت را بر دوش می گیرند، آن است که فعالیت های مردم در مقابله با فرامین و قوانین رژیم واپس گرا را در نهادهای مستقل توده ای متشکل کرده و این نهادهای مستقل را به پایه شکل گیری احزاب سیاسی تبدیل کنند تا از این طریق بتوان فعالیت های متنوع اما پراکنده را در جهت دموکراتیک سازمان داد. هم باید به این حزب گریزی سنتی در ایران خاتمه داد هم به حزب سازی فرمایشی و نمایشی. زمینه را باید هم برای حزب سازی پوپولیستی نامساعد کرد، هم برای حزب سازی جدا از مردم. اما مردم ایران را باید متحزب کرد و این ممکن نیست مگر از طریق ایجاد تشکل های مستقل حول خواست های بی واسطه مردم و ایجاد جامعه ای که استخوان بندی آن را نهادهای مردمی بسازند. تنها با ایجاد چنین شرایطی است که نسل سوم می تواند نه تنها رژیم نکبت بار کنونی را سرنگون کند، بلکه دموکراسی را به جای حکومت دینی بنشانند. در سال گرد ۱۸ تیر برای این نسل بالنده آروزی موفقیت می کنیم. نسل اول که انقلاب دوران سازش طعمه مشتکی آخوند قدرت طلب شد و نسل دوم که پرنده های عاشق آن انقلاب بودند و هستی شان را همان آخوندهای حریص ستم کار سوزاندند، با کوله بار تجربه شان دست شان پشت این نسل سوم است. پس آروز و امیدمان بی پایه نیست.

## کمک های مالی

حیدر زاغی پاریس ۴۶ یورو

دادور ۴۰۰ دلار آمریکا

ابوحامد ۲۰۰ دلار کانادا

لهراسب صلواتی ۵۵ پوند انگلیس

## ((رادیو برابری))

برنامه های ((رادیو برابری)) هر روز ساعت ۴ و نیم شب به وقت تهران برابر با هفت بعد از ظهر به وقت اروپای غربی بر روی فرکانس ۷۴۸۰ کیلوهرتز ردیف ۴۱ متر پخش می شود. برنامه های ((رادیو برابری)) هم زمان از طریق اینترنت در همه نقاط دنیا قابل دریافت است.

آدرس سایبست برابری

www.radiobarabari.net می باشد. در صفحه اینترنتی برابری آرشیو برنامه های ((رادیو برابری)) در اختیار شما قرار دارد.

## درباره منحنه اعلام کردن نهضت آزادی ایران

از آن موقع که جمهوری اسلامی دریافت که در نزد مردم به مرز انزوای قریب به مطلق رسیده و مردم آشکارا به مناسبت های مختلف ناراضی و ناخشنودی خویش را نسبت به نظام حاکم نشان می دهند، اصطلاح براندازی، - که تا آن زمان به مخالفین و اپوزیسیون غیرقانونی و خواهان براندازی رژیم، اطلاق می شد- با تسری به مخالفین قانونی وارد ادبیات سیاسی رژیم شده و جزئی از مبنای دستگاه قضائی در برخورد با این گونه جریانات گردید. بنابراین می توان گفت که انتساب اصطلاح براندازی به این نوع مخالفین، بازتاب وارونه تهدیدی بود که نظام حاکم در مورد موجودیت و سرنوشت خویش احساس می کرد و فرافکنی آن به سوی این نوع مخالفین نیز اقدامی برخاسته از همین احساس بود. بر اساس این هراس و بر طرف سازی آن رژیم بر آن شد که هر نیرو و شخصیتی را که بیم مطرح شدن اش به عنوان جایگزین برود، شناسائی کرده و از هر طریق ممکن، خود وی و امکاناتش را از میدان خارج نماید.

واکنش های اولیه ناشی از جای گیر شدن این هراس در کالبد جمهوری اسلامی، نخست در خشن ترین شکل خود مانند جنایت قتل های زنجیره ای بروز یافت که با توجه به پی آمدهای منفی آن رفته رفته به اشکال به اصطلاح قانونی و شبه قانونی تبدیل شد.

اتهام براندازی به نهضت آزادی و صدور حکم انحلال آن و ممنوع کردن فعالیت سیاسی و حزبی برای تعدادی از گردانندگان اصلی آن، نیز از همین بیم و هراس نشأت گرفته است. و نشان دهنده آن است که آستانه تحمل رژیم حتی نسبت به باورمندگان نظام اسلامی که تنها انتقاداتی در چهارچوب نظام حاکم داشته و در چهارچوب موازین قانونی خود رژیم فعالیت می کنند، به انتها رسیده است.

نهضت آزادی در طی زمانی بیش از ۲۰ سال، چه هنگامی که شریک و مؤلف حکومت محسوب می شد و چه هنگامی که به عنوان اپوزیسیون درونی و قانونی این رژیم به شمار می رفت همواره وفاداری خود را نسبت به نظام حاکم نشان داده بود. حتی این جریان طی ماه های گذشته پس از دست گیری و محاکمه اعضا خود به اتهام حکم براندازی، بارها آمادگی خود را برای برپائی و استواری نظام در برابر تهدیدات خارجی اعلام کرده و خواهان وفاق به اصطلاح ملی گردیده بود. غیرقانونی اعلام کردن این تشکیلات در اوج تلاش های اش برای استحکام نظام حاکم در برابر تهدیداتی که متوجه این نظام شده، در عین حال نشان دهنده شکستی است، که متوجه به اصطلاح استراتژی وفاق ملی، شده است.

## جان ناصر زرافشان در خطر است !

در حالی که بیماری و سرطان، ناصر زرافشان وکیل متعهد و شجاع خانواده های قربانیان قتل های زنجیره ای را می آزارد، جلادان دستگاه ولایت با صدور حکم زندان و شلاق و دست گیری وی و تدارک اجرای حکم شلاق که می تواند موجب مرگ وی شود، تاوان پی گیری و تلاش او را برای روشن شدن حقایق پشت پرده قتل های زنجیره ای می گیرند. این اقدام جنایت کارانه، حلقه تازه ای از زنجیره اقداماتی است که از آغاز به منظور دفن این پرونده ملی و خاموش کردن صدای خانواده های قربانیان و روشنائی افکندن به تاریک خانه اشباح صورت گرفته است، تا عالی جنابان سیاه پوش و سرخ پوش از چنگال عدالت بگریزند.

این اقدام جنایت کارانه در شرایطی پی گیرانه توسط دستگاه قضائی رژیم اجرا می شود که با دست گیری و حبس سیامک پورزند و نمایش برنامه تلویزیونی هویت ۲ و خط و نشان کشیدن برای نویسندگان و روزنامه نگاران و اصحاب مطبوعات، ممنوعیت فعالیت نهضت آزادی و محکوم کردن اعضای این جریان، بستن چندین نشریه، دستگیری آقاجری، سیاست سرکوب و شلاق و زندان به ابزار منحصر به فرد حکومت تبدیل شده و به ویژه در چنین شرایطی ستاد قتل های زنجیره ای بیش از پیش در حال بازسازی و تجدید سازمان است.

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، ضمن محکوم کردن حکم محکومیت ناصر زرافشان و به ویژه عزم جلادان حکومت برای اجرای حکم شلاق و به خطر افکندن جان این وکیل دلیر پرونده قتل های زنجیره ای، از همه مردم آزاده ایران و به ویژه جامعه روشن فکری و مطبوعاتی و نویسندگان و وکلا و حقوق دانان کشور و از همه نهادهای بشردوست و حقوق بشر بین المللی دعوت می کند که برای نجات جان ناصر زرافشان و آزادی او و همه زندانیان سیاسی ایران به اقدامات و کمپین های گسترده در داخل و خارج کشور دست زنند و نگذارند که پی گیران قتل های زنجیره ای و روشنائی افکنان بر خانه اشباح روانه قربان گاه شوند.

هیئت اجرایی سازمان کارگران

انقلابی ایران (راه کارگر)

۲۲ مرداد ۱۳۸۱ - ۱۳ اوت ۲۰۰۲

## استراتژی پیشروی یا درماندگی؟

### تقی روزبه

بیانیه مفصل «حزب مشارکت ایران اسلامی» و سپس مصاحبه دبیرکل این حزب با خبرنگاران، یک بار دیگر صحت این ارزیابی را که جمهوری اسلامی در برابر یک بحران همه جانبه سیاسی و در مسیر فروپاشی قرار گرفته است، مورد تأیید قرار داد.

بر اساس نظر این حزب سه گزینه ممکن به ترتیب درجه احتمالشان عبارتند از: فروپاشی و اضمحلال، استبداد و گزینه اصلاحات.

در این بیانیه و مصاحبه مطبوعاتی برای اولین بار این واقعیت بزرگ عرصه سیاست ایران، که اصلاح طلبان بیش از آن که سپری برای پیشروی مردم باشند تبدیل به سپری برای پیشروی جناح اقتدارگرا شده‌اند، بطور تلویحی مورد تصدیق قرار گرفته است. در همین زمینه محمدرضا خاتمی می‌گوید، به عقیده ما وضع موجود (حاکمیت دوگانه) به غلط گزینه مناسب اقتدارگرایان است. چرا که آن‌ها می‌خواهند از طریق مذکور به صورت مسالمت آمیز به وضعیت گذشته بازگردند. استفاده از اصلاح طلبان در این امر و انتقال بخشی از مسئولیت این بازگشت به آن‌ها از موضوعات مورد توجه اقتدارگرایان است. می‌توان پرسید، علی‌رغم اعتراف به حقیقت فوق، آیا خط مشی اصلاح طلبان بر اساس آن تدوین شده است؟ بیچ وجه؛ کل بیانیه و مصاحبه دبیرکل جبهه مشارکت نشان می‌دهد که:

نجات گزینه سوم یعنی نامحتمل‌ترین حالت-حالتی که اکنون در قوس نزولی پرشتاب خود قرار گرفته است- کماکان به عنوان گزینه مطلوب، خط مشی اصلی اصلاح طلبان حکومتی را تشکیل می‌دهد. بر همین اساس شفاف کردن فضای سیاسی، تدوین قانون انتخابات و شرکت فعال در انتخابات شوراهای شهر و روستا، که به زعم آنان دور از دست‌اندازی نظارت استصوابی قرار دارد، جملگی به عنوان اولویت‌های نخست آنان در یک سال آینده خواهد بود. سپس اگر این اقدامات پاسخ مناسب دریافت نکرد، آن‌گاه پای همه پرسوی حول پاره‌ای از مسائل به میان می‌آید و سرانجام اگر اجماعی در صفوف اصلاح طلبان حاصل آید، نوبت خروج از حاکمیت فرا خواهد رسید. صرف نظر از این که اصلاح طلبان تا چه حد به این برنامه خود پای بندند و تا چه حد آشننگی صفوفشان اراده لازم برای تحقق آن را فراهم می‌سازد، برنامه فوق نشان می‌دهد که حداقل تا یک سال دیگر اصلاح طلبان قصد دارند هم چنان به عنوان سپر پیشروی تمامیت خواهان، با هدف تقویت بخش عقلانی و با امید به تمکین آنان عمل کنند.

به نظر می‌رسد که عمر این گونه برنامه‌های خیال بافانه، در فضای مله‌تپ و بحرانی کشور ما به شدت کوتاه باشد. چنان که هم زمان با انتشار متن فوق و پیش از مصاحبه اخیر دبیرکل این جبهه، جناح حاکم از زبان خامنه‌ای، ضمن هشدار شدیدی اعلام داشت که در برابر هرگونه اقدام انحرافی قوای سه گانه و از جمله مجلس و قوه مقننه سخت ایستادگی خواهد کرد و مصاحبه یزدی نیز مخالفت با اراده ولی فقیه را معادل شرک به خدا دانست.

شکست اصلاح طلبی یکی از مشخصه‌های مهم وضعیت کنونی را تشکیل می‌دهد، و البته این شکست فقط منحصر به اصلاح طلبان حکومتی نیست. بلکه همان گونه که منحل اعلام کردن نهضت آزادی نشان داد، در سطح بیرون از حکومت نیز یک واقعیت است. از این رو در شرایطی که به گفته ریعی، مسئول دبیرخانه شورای امنیت ملی، پرونده سازی برای شخص محمدخاتمی وارد فاز اجرایی شده است، و در زمانی که اصلاح طلبی یک پروژه آمریکایی معرفی گردیده و خامنه‌ای به اصلاح طلبان هشدار داده است که هر چه زودتر موزه‌های خودشان را با اصلاحات مورد نظر دولت آمریکا تفکیک نمایند، بی تردید تلاش برای نجات گزینه سوم -یعنی آن‌چه را که اصلاح طلبان در اوج اقتدارشان نتوانستند انجام دهند- به شوخی بیشتر می‌ماند تا یک امر جدی.

به نظر می‌رسد که ریتم و تقویم برنامه‌های عملی اصلاح طلبان با فرازهای انتخاباتی، یعنی انتخابات شوراهای و مجلس و ریاست جمهوری تنظیم شده باشد و این امر نشان می‌دهد که اصلاح طلبان قصد دارند که ضمن بهره‌گیری سیاسی از مطرح ساختن برخی شعارها برای گرفتن امتیاز از حریف، تا آخرین لحظه ممکن از مزایای شرکت در ساخت قدرت بهره گیرند. در عین حال آنان با طرح گزینه نخست به عنوان نامطلوب‌ترین گزینه، هم چون همه دولت‌مدارانی که عمرشان به سر آمده است، فروپاشی خود و نظام سیاسی حاکم را معادل فروپاشی و اضمحلال کشور تلقی کرده و سعی می‌کنند که با ترساندن مردم از عواقب عبور از نظام حاکم، گزینه مطلوب خویش را نجات دهند. ۲۹ ژوئیه ۲۰۰۲

## ایران در آئینه‌ی آمار

### تهیه و تنظیم از مریم اسکویی

#### فرار جوانان از خانه‌ها رو به افزایش است

به گزارش خبرگزاری دانش‌جویان ایران، «در طول سال ۸۰، ۴ هزار و ۷۳ نوجوان فراری توسط مرکز سازمان‌دهی کودکان و نوجوانان خیابانی معاونت امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران شناسایی و مورد هدایت قرار گرفتند که ۱۴/۳ درصد آن‌ها را دختران و ۸۵/۷ درصد را پسران شامل می‌شوند». هم چنین بر اساس آمار نیروی انتظامی نیز در چهارماه سوم سال ۸۰، ۶۰ هزار و ۱۵۶ نفر از نوجوانان فراری توسط این دستگاه دستگیر شده‌اند. هر چند به دلیل زندگی پنهانی افراد فراری، جابه‌جایی و متغیر بودن تعداد آن‌ها در زمان‌های مختلف دست‌یابی به آمار دقیق آن‌ها امکان‌پذیر نیست. با این حال بر پایه آمارهای غیررسمی هر ماه ۸۵ تا ۱۰۰ کودک و نوجوان از خانه‌های خود فرار می‌کنند که بیش از نیمی از آن‌ها دختر هستند. با وجود افزایش تعداد فراریان طی سال‌های اخیر، بالا بودن فرار دختران نسبت به پسران در سال‌های گذشته نیز چشم‌گیر بوده است. در سال ۷۸، یک هزار و ۲۲۴ مورد فقدان دختر گزارش شده که ۱۴۵ مورد آن در شهرریور رخ داده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که ۹۸ درصد پرونده‌ها مربوط به دختران فراری است. گزارش آماری ۳ ماهه اول ۸۰ نشان دهنده‌ی رشد فرار دختران است. به نحوی که در خرداد سال ۸۰، ۲۰۳ مورد پرونده در مورد دختران فراری تشکیل شده که نسبت به سال ۷۹، ۸۸ مورد بیشتر بوده است. هم چنین نتایج تحقیقی که توسط «معاونت مبارزه با مفساد اجتماعی نیروی انتظامی» در خصوص وضعیت زنان فراری صورت گرفته است نشان می‌دهد که ۷۲ درصد زنانی که از منزل فرار کرده‌اند در سنین ۱۶ تا ۲۵ سال قرار داشته و ۹۸ درصد زنانی که از منزل فرار کرده‌اند از شهرها یا مراکز استان کشور هستند. ۹۴ درصد زنان فراری یا بی‌سواد بوده و یا سوادی در حد ابتدایی و راهنمایی دارند. ۵۹ درصد از زنان فراری در مقطعی از زمان ازدواج رسمی کرده و ۴۱ درصد آن‌ها مجرد هستند.

#### قدرت خرید کارکنان دولت ۵۰ درصد کاهش یافته است

علی‌صفدری رئیس مرکز توسعه، فن‌آوری و نوسازی اداری وابسته به سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور در جمع مسئولان و مدیران اجرایی استان فارس در روز چهارشنبه ۲۳ مرداد ۸۱، در رابطه با کاهش قدرت خرید کارکنان کشور گفت: «حقوق کارکنان دولت در سال ۸۰ نسبت به سال ۵۷ با در نظر گرفتن قیمت ثابت، ۵۰ درصد کاهش یافته و به عبارت دیگر، قدرت خرید این افراد به نصف میزان سابق رسیده است». او سپس افزود: «از سال ۵۷ تا سال ۷۸ تعداد کارکنان دولت به ۴ برابر رسیده و تعداد مدیران نیز ۶۰ درصد اضافه شده در حالی که جمعیت کشور در این مدت دو برابر شده است». وی گسترش ارائه خدمات دولتی را نشان‌گر پیچیده‌تر شدن نظام اداری کشور و ناکارآمد بودن آن توصیف کرد.

#### ۸ هزار پزشک عمومی بیکار هستند

شهاب‌الدین صدر رئیس سازمان نظام پزشکی تهران با اعلام این خبر که دومین همایش علمی-کاربردی پزشکان عمومی سراسر کشور که از روز ۲۷ تا ۳۱ مرداد برگزار می‌شود در جمع خبرنگاران به بررسی مشکلات پزشکان پرداخت و گفت: «دو سوم پزشکان کشور عمومی هستند که حدود ۲۰ هزار پزشک عمومی فقط در سطح تهران و اطراف تهران در حال خدمت‌اند و ۵۰ هزار پزشک عمومی نیز در سطح کشور پراکنده‌اند، که از این مجموع ۸ هزار پزشک عمومی در کشور بیکارند و این پزشکان نسبت به سایر اقشار پزشکی، با مشکلات متعددی چون تعرفه، مالیات و بیکاری مواجه‌اند».